

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مسیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴۰ ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نامبر: ۰۳۶۱۲۲۰۸۶ • تلفن آجه‌ها: ۰۲۵ ۸۸۹۴۲۰۸۸ • تلفن امور مشترکین: ۰۳۵۴۸ ۸۸۹۰ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۳۳۴۴ ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز • تلفن: ۰۴۴۴ ۶۶۷۹۵۴۴۴

شرق

روزنامه

یکی از اعضای کادر درمانی بیمارستان بقیه‌الله تهران که اکنون به کرونا مبتلا شده و در بیمارستان بستری است، عکس: ته‌مینه رحمانی، فارس



هزاران وعده

شلیک به کولبر «برادر کشی» است



«**سامان موحدی‌راد**

«کولبرها اگر از سرمای شب‌های زمستان، بهمن، رفتن روی مین، پرت‌شدن از پرتگاه‌ها و کوه‌ها نجات پیدا کنند، خیلی محتمل است که با شلیک گلوله از پای درآیند. این حرف عبدالکریم حسین‌زاده نماینده مردم اشنویه در مجلس یازدهم بود. او معتقد است شلیک به کولبر «برادر کشی» است؛ چراکه دراین‌میان تلاش‌هایی که انجام می‌شود، حذف «کولبر» است، نه «کولبری»!

ایین روزها کاربران ایرانی در فضای مجازی کارزاری جدید به راه انداخته‌اند. آنها که این روزها بیش از همیشه در فضای مجازی احساس همبستگی می‌کنند، بعد از تلاشی ستودنی در کارزار مجازی «اعدام نکنید»، این‌بار از هشتگ «کولبر نکشید» برای اعتراض به شلیک به کولبرها بهره جسته‌اند. هشتگی که بعد از خبر کشته‌شدن یک کولبر ایرانی داغ شد. پیش‌ازاین هم در زمستان سال گذشته و بعد از مرگ تراژیک فرهاد و آزاد خسروی، دو کولبر جوان گرد در کوه‌های تته میروان، کاربران زیادی به مسئله کولبران و بی‌توجهی به وضعیت آنها واکنش نشان داده و اعتراض کرده بودند. اعتراض‌هایی که در مجلس ایران با طرح‌هایی مثل «ساماندهی کولبران» یا حتی طرحی مانند «منوعیت شلیک مستقیم به کولبران» پیگیری شد. طرح‌هایی که اساسش بر رسمیت‌بخشی به کولبری است. چیزی که از نظر بسیاری سروش‌گذاشتن بر کم‌کاری‌های دولتی در توسعه مناطق مرزی و ایجاد اشتغال برای اهالی است که به کولبری روی آورده‌اند؛ مسئله ریشه‌داری که حالا چند ماهی است کرونا و تبعات اقتصادی آن هم بیشتر به آن دامن زده است. میکائیل صدیقی، رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی کردستان، یکی از افرادی است که پیش‌تر از مهاجرت کارگران ساختمانی به سمت کولبری حرف زده بود. او حالا دراین‌باره می‌گوید: «با آمدن کرونا، مرزهای کولبری کاملا بسته شده و کولبری کاملا تعطیل است؛ فقط در منطقه اورامانات، چهار تا پنج هزار خانوار هستند که از طریق کولبری روزگار می‌گذرانند که اکنون با بسته‌شدن مرزها، از نشانه گرفته‌اند و هیچ منبع درآمدی ندارند. بسیاری از این کولبران، زمیانی کارگران متخصص یا ساختمانی بوده‌اند که به‌دلیل بی‌کاری یا تعطیلی واحدهای تولیدی به کولبری پناه آورده‌اند».

عبدالکریم حسین‌زاده که یکی از نمایندگان استان آذربایجان غربی در مجلس یازدهم بود، در گفت‌وگویی با «شرق» به این مسئله اشاره می‌کند که در مسئله کولبری کسی به‌دنبال حل ریشه‌ای مسئله نیست و عده‌ای با تلاش برای رسمیت‌بخشیدن به کولبری در پناه طرح‌هایی مثل ساماندهی کولبران یا بیمه کولبری و گروهی هم در مسیر پاک‌کردن کولبری خود «کولبر» را نشانه گرفته‌اند و کسی کاری به مسئله کولبری و حل‌کردن ریشه‌ای آن ندارد. حسین‌زاده می‌گوید که توسعه همه‌جانبه استان‌های مرزی ازجمله توسعه اقتصادی آن و ایجاد اشتغال پایدار می‌تواند تنها راه‌حل مسئله کولبری باشد؛ اما در این مسیر مشکلات زیادی وجود دارد و عزم خاصی هم در این زمینه دیده نمی‌شود.

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۴ مرداد ۱۳۹۹ • ۱۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ • ۴ آگوست ۲۰۲۰ سال هفدهم • شماره ۳۷۸۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۵

اذان صبح فردا ۴:۴۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا

نور نوشت



اتفاق

درباره تعطیلی روزنامه شهروند

تجربیه روزنامه شهروند درباره تحولات ایجادشده، نامه‌هایی به مقامات و دست‌اندرکاران ارسال کردند، همچنین برای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران نامه نوشتند. اقدامات قبلی انجمن صنفی منجر به مساعدت سازمان برنامه و بودجه در تأمین نیاز مالی روزنامه برای جلوگیری از توقف انتشار آن شده بود. روابط عمومی انجمن صنفی در خبر پیگیری این اتفاق تأکید کرده: «شهروند روزنامه‌ای اجتماعی است که در میان مجموعه روزنامه‌های کشور جایگاهی اثرگذار داشته است. تعطیلی این روزنامه لطمه‌ای به روزنامه‌نگاری اجتماعی ایران تلقی می‌شود. همچنین بی‌کارشدن یا اجبار به ترک فعالیت تعداد زیادی از همکاران می‌تواند ابعاد این آسیب را بیشتر کند. هیئت‌مدیره انجمن تأکید دارد که همچنان در پی حل مشکل این روزنامه و خواهان اجرای قول‌های داده‌شده قبلی برای حفظ روزنامه و اشتغال همکاران خواهیم بود. پذیرفتنی نیست که نهادهای عمومی و دولت در تعطیلی رسانه‌ها پیش‌قدم شوند. وضعیت نامناسب رسانه‌های کشور امر ذاتی نهاد رسانه و این حرفه نیست؛ بلکه محصول سیاست‌گذاری‌های رسمی نادرست دولتی و فقدان زیرساخت‌های مناسب رسانه‌ای از جمله حاکمیت قانون و حق دسترسی آزاد به اطلاعات و انتشار حقایق است که اگر این امور رعایت شود، نیازی به وجود رسانه‌ها در نهادهای عمومی و دولتی نبود. با اینلاحظات هیئت‌مدیره اظهار امیدواری می‌کند که مسئولان محترم در رویکرد فعلی به این روزنامه تجدید نظر کنند و اجازه ندهند که یک روزنامه خوب به تعطیلی کشیده شود. روزنامه‌نگاران این روزنامه حق امنیت شغلی خود را از دست بدهند و حقوق مخاطبان نیز نادیده گرفته شود. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران این موضوع را باعث نگرانی و نارضایتی و تصمیم مدیران هلال‌احمر دراین‌باره را از نظر دور نمی‌دارد».

پیشخوان

«**نگاه آفتاب**» **به‌زودی در پیشخوان مطبوعات**
● فصلنامه «نگاه آفتاب» با هدف بازخوانی انتقادی جنبه‌ه عرفانی و حکمی مولانا و با تلاش برای روزآمدسازی، کاربردی‌سازی و عمومی‌سازی میراث معرفتی و زیستی این حکیم عارف، به‌زودی مهمان بازار فرهنگ و مطبوعات خواهد شد. به گزارش روابط عمومی مؤسسه فرهنگی هنری سروش مولانا، این مؤسسه در تداوم و تکمیل زنجیره فعالیت‌های فرهنگی‌اش در نظر دارد با انتشار این فصلنامه، مجالی برای بازاندیشی در میراث مولانا فراهم آورد و با التزام به رویکرد خودشناسی فرهنگی، در مسیر حقیقت‌جویی (در عرصه معرفت) و رضایت‌پندگی (در عرصه زیست) قدم بردارد. «نگاه آفتاب» با پرهیز از رویکردهای میجانی، می‌کوشد از ظرفیت و ذخیره فرهنگی همه اندیشمندان و صاحب‌نظران که در مواجهه با مدرسه فرهنگی و معرفتی مولانا، سخنی سلیم و سلیقه‌مند دارند، فارغ از نگاه همدلانه یا منتقدانه‌شان استفاده کند و آداب میزبانی را به جا بیاورد. شماره نخست «نگاه آفتاب» اول مهرماه و در آستانه روز بزرگداشت مولانا منتشر خواهد شد. صاحب امتیاز این فصلنامه مؤسسه فرهنگی هنری «سروش‌مولانا» و مدیرمسئول آن، مریم موسوی است. «نگاه آفتاب» زیر نظر شورای سرببری اداره می‌شود.

خبرنگاران تلویزیون، روزهای سختی را سپری می‌کنند. زمانی روی آنتن بودن، افتخاری بزرگ بود و خبرنگاران و مجریان صداوسیما، ارج و قرب بسیاری نزد مردم داشتند. دیگر فضای مجازی، مجالی برای عرض اندام ایسن خبرنگاران باقی نگذاشته و فقط کافه‌های صداوسیماست که وایرال می‌شود و برخلاف گذشته که مخاطبان، منفعل و تأثیرپذیر بودند، اکنون یکه‌تاز فضای رسانه‌ای هستند و تأثیر می‌گذارند. زمانی مصاحبه‌گرفتن از مردم برای خبرنگاران تلویزیون، راحت‌ترین و شیرین‌ترین کار بود؛ اما دیگر این‌طور نیست. به میان مردم رفتن، برای‌شان سخت شده؛ چون دیگر مردم آن‌طورکه آنها دلشان می‌خواهد، حرف نمی‌زنند. همه منشوری شده‌اند و یافتن شهروندی که حرف مطلوب مدیران خبر صداوسیما را بزند، سخت شده است.

سازمان صداوسیما نیاز جدی به تغییر رویکرد و اصلاح مسیر دارد. عملکرد صداوسیما نشان می‌دهد خود مسئولان سازمان، به نارسایی‌ها و ناکامی‌ها، به‌خوبی واقف هستند و براین‌د عملکردشان نشان می‌دهد درصدد اصلاح روند نیز برآمده‌اند؛ اما آنها هم ميسوطلاب‌د نیستند و با فشارهای مختلف درون‌سازمانی و برون‌سازمانی مواجه‌اند. صداوسیما به‌خاطر حجم بزرگ و مقررات دست‌وپاگیر خود، توان تحرک کافی، منطق با تحولات تکنولوژیک روزافزون را ندارد. شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، در چنبره مقررات دست‌وپاگیر سازمان گرفتار آمده‌اند؛ مثلاً یک تهیه‌کننده برنامه، امکان پخش صدای خواننده‌ای را به علت نداشتن کد پخش موسیقی ندارد؛ درحالی‌که همین موسیقی، در تیتراژ یک برنامه تلویزیونی پخش شده است! مقررات فراوان، فهرست بلندبالای افرادی که امکان دعوت از آنها در برنامه‌های گفت‌وگومحور وجود ندارد، محدودیت‌های سلیقه‌ای و سیاست‌های انتعالی در برابر فشارهای گاه و بی‌گاه بیرونی، کارکرد صداوسیما را تحت تأثیر قرار داده است. نیاز خبری شهروندان را رسانه ملی باید برآورده کند. رسالت منطقی صداوسیما، برای پاسخ به این نیاز مهم، انتقال سریع، بی‌طرفانه و آگاه‌ی بخش اخبار و رویدادهاست. انتظار طبیعی از رسانه ملی، حرکت در مسیر امنیت ملی، سیاست‌های کلان نظام، هم‌گرا و قدرتمندکردن نیروهای سیاسی فعال درون نظام، پوشش اختلافات درونی و نمایان‌کردن وحدت و انسجام ملی است.

سازمان صداوسیما، دارای بخش‌های متعدد خبری است؛ اما نحوه چینش و گزینش اخبار طوری است که عملاً شهروندان، با دیدن و شنیدن اخبار آن، از وضعیت کامل کشور مطلع نمی‌شوند. یافته‌های یک پژوهش در صداوسیما نشان می‌دهد انعکاس اخبار خارجی، بیشتر از اخبار داخلی است. هرچند اخبار داخلی، حجم کمی در نشان اخبار خارجی دارد و از لحاظ توزیع جغرافیایی در کشور نیز دچار کاستی است و بیشترین خبر، یعنی نزدیک به ۶۰ درصد اخبار مربوط به تهران و تنها ۱۷ درصد مربوط به کل کشور است و به اخبار شهرستان‌ها در رسانه ملی بی‌مهری می‌شود.

صاف و ساده

رسانه به‌ظاهر ملی

در صداوسیما، فرم‌های خبری، فاقد اصول اولیه قالب‌های روز و جذاب است. یک‌سویه‌بودن ارتباط و اولویت‌نداشتن نظرسنجی از مخاطبان درباره مسائل روز، مصاحبه‌های غیرچالشی، کلیشه‌ای و تصنعی با موضوعات سفارشی و دست‌کاری‌شده، از دیگر ضعف‌های بخش خبری صداوسیماست. شنونده از قبل می‌تواند حدس بزند که اخبار درباره اروپا، آمریکا، عراق، سوریه و اسرائیل، شامل چه مضمونی خواهد بود. درباره اخبار مهم داخلی نیز بسیاری از موارد را شنونده باید از فحواي مطالب و از لابه‌لای اخبار استنباط کند. عدم ارضای نیاز خبری، مخاطبان صداوسیما را روزبه‌روز تحلیل برده و به بازار شبکه‌های خبری ماهواره‌ای رونق بخشیده است. عملکرد چند سال اخیر خبرگزاری صداوسیما، تسلط محسوس یک تفکر سیاسی را نشان می‌دهد. نتیجه تسلط این گروه، فاصله‌گرفتن مستمر رسانه ملی از نخبگان و فرهیختگان جامعه و سطحی‌نگری در پوشش رویداد‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

«بی‌اعتمادی مخاطب» به رسانه، مهم‌ترین مشکل در بخش خبری صداوسیماست که با تغییر رویه و رویکرد، می‌تواند اصلاح شود. بی‌توجهی به سلايق مخاطب، از موضع بالا حرف‌زدن و مردم را مهجور فرض‌کردن، باعث می‌شود روند بی‌اعتمادی و روی‌گردانی سرعت بگیرد و به مرحله‌ای برسد که مخاطب هر آنچه رسانه می‌گوید، خلاف آن را عمل می‌کند؛ یعنی وارد فاز مخالفت اعمانده می‌شود. رسانه ملی زمانی می‌تواند اعتماد مخاطب را جلب کند که منصف باشد. جانب‌دارانه عمل نکند. انصاف و جوانمردی و خضوع در برابر حقیقت و آزادمنشی در رفتار رسانه، قابل درک و مشاهده باشد. صداوسیما با وجود تلاش و کوشش بسیار برای نزدیکی به مخاطب عام، نتوانسته است در این زمینه کارنامه‌ای مقبول از خود بر جای بگذارد. مخاطب حقیقی یا اکثریت خاموش، رها شده و مخاطب خاص یا اقلیت پسروردا، جای آن را گرفته است.

صداوسیما از کارشناسان و تحلیلگرانی بهره می‌برد که چندان مقبول مردم واقع نشده‌اند. در جامعه، کارشناسان میرز و تحلیلگران برجسته‌ای وجود دارد؛ اما اغلب اینها راه به سازمان ندارند. اگر برنامه‌های یک شبکه بین‌المللی، مثل سی‌ان‌ان را رصد کنید، می‌بینید از گران‌ترین و بهترین کارشناسان در بالاترین سطوح، برای جلب و اقناع مخاطب استفاده می‌کنند. صداوسیما از یک‌سری افراد مشخص و اغلب ناکارآمد بهره می‌گیرد که چندان تأثیری در آگاه‌سازی مخاطب ندارند.

صداوسیما در شرایط انحصار فعالیت می‌کند. چه‌بسا بخش بزرگی از عملکرد فعلی، اگر در شرایط رقابتی بود، جنبه مثبت و اثربخش پیدا می‌کرد. شاید در شرایط رقابتی، فشارهای متعدد وارنده به سازمان از طرف گروه‌های مختلف نفوذ نیز کمتر می‌شد. تحولات سریع فناوری و سرعت کند اصلاحات، آینده خوبی را نشان نمی‌دهد. بهتر آن است که خروج از شرایط انحصار با سرعت مناسبی به سرانجام برسد و آن موقع است که موفقیت‌های سازمان صداوسیما بیشتر جلوه‌گر خواهد شد و نیز خبرنگاران آن، ارج و قرب گذشته را بازخواهند یافت.

قصه‌های شهر

ما ایرانی‌ها!

زائدالوصفی یکدیگر را ترک می‌کنند. بعضی‌ها از راه این جمله کاسبی می‌کنند، مثلاً شما ده هزار تومان پول می‌دهید تا بلیت شرکت بر برنامه‌ای را بگیری که یک بنده‌خدایی نیم‌ساعت با گفتن حرف‌های بانمکی که شروعش با «ما ایرانی‌ها» است، از خنده روده‌برتان کند. خیلی از آن حرف‌های خنده‌دار البته درباره زانی‌ها یا آمریکایی‌ها هم مصداق دارد؛ اما وقتی آن کلمات جادویی را اولش می‌گذاری، خوش‌خوشانمان می‌شود و دل و روده‌مان را حسایی قلقلک می‌دهد.

عده‌ای هم جور دیگری با این جمله محبوبیت کسب می‌کنند. برای مثال یک سخنرانی انگیزشی– اجتماعی برپا می‌کنند و ضمن تکمیل جمله ناقص «ما ایرانی‌ها» دو هزار خصلت نادرست و عجیب‌وغریب‌مان را موشکافی و تحلیل می‌کنند و می‌دهند دست‌باز. ما هم آن قیل‌ها و سخnrانی‌ها را با خشنودی عمیقی برای یکدیگر فوروارد می‌کنیم؛ به‌طوری‌که انگار داریم اطلاعاتی درباره ساستانی از کره مرخب به همدیگر می‌دهیم. خوب که نگاه می‌کنیم، می‌بینم حتی در دایره ادبیات و هنر هم این نهضت بوده و ادامه داشته و مرحوم مجازالله کتاب بروییمانی نوشته واسمش را کذاشته و خلقیات ما ایرانی‌ها و در سال‌ها ادیان دیگری هم به این ماجرا اضافه کرده‌اند. حالا درست است که شناختن نقاط ضعف و اشکالات هر موضوع با آدم یا ملتی، خیلی کار خوبی است و نباید از نقد فرار کرد و بررسی الگوهای رفتاری قدم اول برای تحول است؛ اما راستش را بخواهید، به گمان این حجم خودزنی که بین ما وجود دارد و خیلی هم گسترده و مشعوف از آن استقبال می‌کنیم، نمونه‌اش در جای دیگر دنیا دیده نمی‌شود. حالا که این‌طور است، من هم این جمله را تکمیل کنم؛ ما ایرانی‌ها واقعا مردم عجیبی هستیم!



«**قادر باستانی**
«**پژوهشگر رسانه و ارتباطات**

دغدغه‌های طبیبانه

کرونا

و «شهریار مندنی‌پور»



«**عبدالرضا ناصر مقدسی***

● ایین روز‌ها بهانه برای نوشتن، آن هم نوشته‌هایی از این جنس بسیار است. هر روز که به بیمارستان می‌روم، بیمارانم را ویزیت می‌کنم و مطالب جالب روز را می‌خوانم، نکاتی به ذهنم می‌رسد که ارزش نوشتن را دارند. اما این‌بار می‌خواهم از چیزی متفاوت بنویسم، موضوعی که فقط کرونا می‌توانست عامل تحقق آن باشد.

کرونا محدودیت‌های زیادی به وجود آورده است. هر هفته درباره جنبه‌ای از آن در این دغدغه‌های طبیبانه می‌نویسم؛ اما این‌بار کرونا سبب شد به مدد اینستاگرام و برنامه‌های زنده‌ای که به‌وفور برگزار می‌شود، بعد از سال‌ها «شهریار مندنی‌پور» را ببینم.

نشر ققنوس با مدد آقای دهباشی گفت‌وگویی زنده را با «شهریار مندنی‌پور» تدارک دیدند که من با علاقه تمام آن را دیدم و لذت بردم. «شهریار مندنی‌پور» یکی از تأثیرگذارترین افراد در زندگی من است. خاطره‌ای چنان زنده که افسوس می‌خورم چرا دیگر تکرار نشد. ۳۰ سالم بود. دانشجوی پزشکی در شیراز که هیچ علاقه‌ای به پزشکی نداشت و تقریباً هر روز از کلاس‌ها فرار می‌کرد تا به مزار حافظ برود. کوشه‌ای بنشیند و به آینده‌ای فکر کند که دیگر از کنترلش خارج شده است. هیچ چیز پزشکی برایش جذاب نبود. او هم مانند بسیاری دیگر به اجبار خانواده به این راه آمده بود.

شعر و ادبیات اما تنها چیزی بود که می‌توانست آرامش کند و آن روزها به‌خصوص پس از غوغایی که «رضا براهنی» به‌دنبال برگزاری کارگاه‌های معروفش و چاپ کتاب «خطاب به پروانه‌ها» و «چرا من یک شاعر نیامی نیستم؟» به راه انداخته بود، این شر و شور هم بالا گرفته بود.

درست در همان زمان بود که با «شهریار مندنی‌پور» آشنا شدم. در کتابخانه حافظیه می‌نشست و می‌نوشت و می‌خواند و سیگار دود می‌کرد. ماهی یک بار شعرهایم را پیشش می‌بردم تا نظر دهد و او با حوصله و سعه صدر نظر می‌داد. هنوز نوشته‌هایش را در حاشیه‌هایش به یادگار دارم. حرف‌های او اما بسپا متفاوت‌تر از چیزی بود که در فضای ادبی آن روزها شنیده می‌شد.

با اینکه «مندنی‌پور» نویسنده‌ای مشکل است و زبانی سخت دارد، اما تأکید او بر اهمیت زبان با چیزی که امثال «براهنی» می‌گفتند تفاوت فاحشی داشت و همین تفاوت‌ها و بینش یگانه او بود که من را مجذوب می‌کرد. لذتی را که از خواندن مجموعه داستان «موپا و عسل» او بردم هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. هنوز خاطره شنیدن داستان «شکن دندان سنگی را» در حضور «محمود دولت‌آبادی» و «منوچهر آتش» با آن صدای گرفته‌اش فراموش نمی‌کنم. داستانی که مو بر تن انسان سیخ می‌کرد.

به مدد او یک شعر و دو مقاله از من در نشریه «عصر پنجشنبه‌ها» که بیرون می‌آورد، چاپ شد. آخرین‌بار که او را دیدم، طولانی‌ترین دیدار ما بود. من را تا خوابگاه رساند و حرف‌ها و توصیه‌های زیادی کرد. توصیه‌هایی برای شاعری بهتر شدن. او پس از آن ایران را برای همیشه ترک کرد و من نیز شعر و شاعری را. از آن پس پزشکی و درمان و بیمار زندگی من شد. اما حرف‌های او –که فقط مختص به شعر و شاعری نبود و راه بهتری برای پیشرفت را نداعی می‌کرد– در ذهن و مغزم باقی ماند.

وقتی بعد از سال‌ها در این برنامه زنده او را دیدم، اولین چیزی که به ذهن رسید این بود که چقدر پیر شده است.

اما بعد دیدم که آن حیرانی، آن پریشانی که همیشه در نگاه و حرف‌زدنش موج می‌زد، بعد از گذشت سالیان دراز هنوز با اوست. به قول خودش همان‌طورکه در این برنامه گفت هنوز تازه‌گار است.

چون هنوز دنیا‌های جدیدی را خلق می‌کند و در پی فضاهای تازه است؛ چیزی که همیشه به من توصیه می‌کرد. «مندنی‌پور» خلق و جست‌وجوی جهان‌های جدید را در ذهن من نهاده‌بد کرد و یاد داد که بی‌اهمیت از کنار هیچ چیز رد نشوم.

تا می‌توانم تجربه کنم و به تجربه‌هایم شکل و ارزش ببخشم و این یکی از بزرگ‌ترین آموخته‌هایم در زندگی است.

هر بار که به شیراز می‌روم حتما باید به زیارت حافظ بی‌بروم و هر بار که به حافظیه می‌روم، مدتی خیره به در بسته کتابخانه آن می‌نگرم.

جای خالی «مندنی‌پور» را با گوشت و استخوانم حس می‌کنم.

«**مختصص مغز و اعصاب**